

# فلسفه آموزش درس هنر در مدارس و آسیب‌های آن

سعید خدایاری شوطی، کارشناسی ارشد برنامه‌ریزی درسی، دانشگاه تبریز  
حمید حسین‌زاده، کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی

هنر پدیده‌ای است که از دیرباز نقشی بسزا در زندگی انسان داشته است. آموزش هنر نیز یکی از مهم‌ترین بخش‌های برنامه درسی مدارس امروزی را تشکیل می‌دهد و به‌طور فزاینده‌ای، نقش و جایگاه آن در زندگی در حال بازشناسی است. روش تحقیق در این مقاله، به صورت اسنادی- کتابخانه‌ای است. مهم‌ترین هدف آموزش و پرورش شناخت استعدادها و دانش‌آموزان، شکوفا کردن آن‌ها و ایجاد مهارت کافی در ابعاد مختلف رشد است و فعالیت هنری وسیله ارتباط فکر و بیان می‌باشد. در نتیجه، هدف از آموزش هنر هم ایجاد پل ارتباطی میان انسان‌هاست. با آموزش و تفهیم هنر به افراد، فعالیت ذهنی، جوشش روانی و نوعی رویش و نوآوری در آن‌ها ایجاد می‌شود. در ادامه، به برخی از آسیب‌ها و مشکلات مهم درس آموزش هنر از جمله در حاشیه ماندن این درس در برنامه درسی مدارس نیز به‌صورت خلاصه پرداخته شده است.

**کلیدواژه‌ها:** آموزش درس هنر، فلسفه تربیت هنری، آسیب‌ها

### مقدمه

مفهوم هنر در گذشته‌های دور، شامل فن و تولید در زمینه‌های عملکردی، وسیله‌سازی و سودمندی، ساختگی و بدلی و افزارمندی و پیشه‌وری بوده است (هومن، ۱۳۷۷). به عبارت دیگر، هنر فعالیتی انسانی است؛ فعالیتی آگاهانه با علامت‌ها و مشخصه‌های ظاهری و احساساتی، که هنرمند باید آن را تجربه کرده باشد تا بتواند به دیگران انتقالش دهد (امیراینانلو، ۱۳۷۸) ولی در زمان نزدیک به دوره ما، هنر افزون بر معانی پیش‌گفته، مفهوم زیباشناختی نیز پیدا کرده است که به معنی فلسفه هنر نیز می‌باشد (هومن، ۱۳۷۷). با این حال، می‌توان گفت هنر وسیله ارتباط انسان‌هاست؛ تا آنجا که جانشین زندگی و برقرارکننده تعادل بین انسان و محیط زندگی او می‌شود. در نتیجه، هدف از آموزش هنر هم ایجاد پل ارتباطی میان انسان‌هاست. با آموزش و تفهیم هنر به افراد، فعالیت ذهنی، جوشش روانی و نوعی رویش و نوآوری در آن‌ها ایجاد می‌شود (امیراینانلو، ۱۳۷۸).

آموزش و تربیت هنری هم شامل آموزش اساسی حواس و رشد آگاهی متعالی تجارب بصری، آفرینش و فهم اشکال نمادین بصری در نقاشی، مجسمه‌سازی، هنرهای تزئینی و آموزشی و کاربرد و اعمال قضاوت نقادانه تجارب بصری می‌باشد (دالوندی، ۱۳۸۹). تسلیمی هنر را پرورش‌دهنده قوه تخیل می‌داند و معتقد است که در صورتی بروز می‌یابد که با پرورش و فراوانی تجربه‌های حسی توأم باشد و هر چه این امکانات وسیع‌تر باشد، قوه خلاقه و قدرت تخیل آن نیز افزایش می‌یابد (۱۳۹۰). «به اعتقاد/شتاینر، خواندن و نوشتن باید با مینا قرار دادن نقاشی دانش‌آموزان و خواستن از آن‌ها مبنی بر اینکه درباره نقاشی‌های خود مطلب بنویسند، انجام پذیرد، که قرار گرفتن در معرض هنر، به پرورش

احساسات می‌انجامد» (مهرمحمدی، ۱۳۸۷: ۵۶).

در مجموع، اهداف تربیت هنری را که تحقق آن‌ها باید در دستور کار نظام آموزشی کشور قرار گیرد را می‌توان در قالب چهار هدف و به شرح زیر ارائه کرد: «رشد و پرورش مهارت‌های مربوط به تماس، دست‌ورزی کردن با مواد و وسایل مختلف، بروز دادن افکار و تمنیات درونی خود با استفاده از وسایل مذکور (تولیدهنری)»<sup>۱</sup>، «رشد آگاهی، ادراک و شناخت میراث فرهنگی و تاریخی جامعه از طریق بررسی و تعمق در آثار هنری مختلف (تاریخ هنر)»<sup>۲</sup>، «رشد نگرش‌های مطلوب و مثبت نسبت به هنر و آثار هنری و قدرشناسی و ارزش‌گذاری آن‌ها در اشکال مختلف در طول زندگی (زیباشناسی)»<sup>۳</sup>، «رشد مهارت‌های مربوط به بررسی و تحلیل ارزیابی و انتقادی آثار هنری (نقادی هنری)»<sup>۴</sup>. بر این اساس، می‌توان گفت که اهداف تربیت هنری مذکور ناظر بر چهار هدف عملی و کاربردی، فرهنگی و تاریخی، ارزش‌گذاری و زیباشناسی و بررسی تحلیلی و انتقادی می‌باشند. (وست برگ، ۱۹۹۱)

محتوا را می‌توان دانش‌ها، مهارت‌ها، گرایش‌ها و ارزش‌هایی توصیف کرد که باید یاد گرفته شوند اما بحث درباره رویکردهای آموزش و تربیت هنری، در نظام‌های درسی آموزش و پرورش، مهم‌ترین مبحث اجرایی است و براساس آن برای سایر اجزاء مؤلفه‌های برنامه، تکلیف تعیین می‌شود. در واقع، هر رویکردی را به آموزش هنر نمی‌توان مقبول دانست و برنامه‌ریزان و مربیان بدون اتکا به بصیرت‌های ناشی از مطالعه این رویکردها قادر به اتخاذ تصمیمات هوشمندانه و اثربخش نخواهند بود.

امروزه نظام آموزش و پرورش بنا به ضرورت تغییرات اجتماعی یکی از سازمان‌های پیچیده و بزرگ اجتماعی در هر کشوری محسوب می‌شود. همین سازمان نسبت به دیگر فعالیت‌های اجتماعی

در مقیاس جهانی از اولویت خاصی بهره‌مند است (معیری، ۱۳۷۱). آموزش و پرورش فرایندی است که برای تغییر و تعدیل رفتار فراگیرندگان تلاش می‌کند و برای تحقق هدف‌هایی مشخص به فعالیت می‌پردازد. در این عرصه پهنای، عوامل گوناگونی تأثیرگذارند. نقش اساسی به عهده برنامه درسی است که شامل اهداف، محتوا، روش‌ها و ارزشیابی می‌شود که در مدرسه اجرا می‌گردد (وست برگ، ۱۹۹۱). مدرسه در جنب خانواده، یکی از مهم‌ترین مراکز تربیتی به‌شمار می‌رود. آموزش هم به‌عنوان اشتغال عملی فراگیرندگان با فرصت‌های یادگیری طرح‌ریزی شده تعریف شده است. آموزش را می‌توان اجرای طرح برنامه درسی تلقی کرد. بنابراین، آموزش معمولاً و نه الزاماً، اجرای طرح برنامه درسی است که با دخالت تدریس از نظر کنش متقابل معلم - دانش‌آموز در یک موقعیت تربیتی انجام می‌شود. اگر آموزش نباشد، دلیلی نیز بر طرح برنامه درسی وجود نخواهد داشت (جی لویس و همکاران، ۱۳۷۸). به عبارت دیگر، اگر در امر یادگیری هدف اصلی شکل دادن دانش باشد، تدریس به سمت آموزش گرایش پیدا خواهد کرد. آموزش هم به آن نوع تعامل فکری و هوشی، اطلاق می‌شود که با استدلال، شواهد و نتیجه‌گیری همراه است (فتحی‌آذر، ۱۳۸۷).

بر این اساس، انطباق آدمی با محیطش تنها براساس آموزش است. از میان سه دسته آموزش و پرورش رسمی، غیررسمی و مستمر ضمنی، آموزش و پرورش رسمی یا مدرسه‌ای از کودکان آغاز می‌شود و تا آموزش عالی ادامه می‌یابد (مهرمحمدی، ۱۳۸۳). انسان‌هایی که ما می‌شناسیم و با آن‌ها در ارتباطیم، بر اثر یادگیری به آنچه هستند رسیده‌اند. آنان عادت‌های زندگی‌شان را آموخته‌اند و این عادت‌ها و همین‌طور خزانه معلومات، مهارت‌ها و شایستگی انسانی‌شان - که آنان را متمایز می‌سازد - با یادگیری تغییر می‌یابد (گانیه، ۱۳۷۳). سوادآموزی که از کارکردهای مهم آموزش و پرورش رسمی است، به‌طور سنتی به معنای خواندن و نوشتن، و در مفهوم وسیع‌تر، انتقال معنا به دیگران به‌کار رفته است (امینی، ۱۳۸۴). آموزش هنر اگرچه یکی از مهم‌ترین بخش‌های برنامه درسی مدارس امروزی را تشکیل می‌دهد و به‌طور فزاینده‌ای، نقش

و جایگاه هنر در زندگی در حال بازشناسی است، به‌عنوان موضوعی جانبی و حاشیه‌ای در مدارس تلقی می‌شود. همچنین توالی منطقی آموزش هنر در مدارس، باید با توجه به مقتضیات مراحل رشد کودک صورت گیرد. بدین صورت که می‌توان برنامه درسی آموزش هنر در مدارس را با دیدگاه خود شکوفایی یا ارتباط شخصی موجود در دیدگاه‌های موجود برنامه درسی انطباق داد. براساس این دیدگاه، تقدم و اولویت و معنادار بودن برنامه‌ها بر دانش‌آموز مبتنی است و مسئولیت مدرسه تمهید و اجرای برنامه‌های منطبق و سازگار با این اولویت است (مهرمحمدی و همکاران، ۱۳۸۹). آموزش هنر هم، با در نظر گرفتن علایق و نیازهای دانش‌آموز در مدرسه باعث شکوفایی تمامی جنبه‌های وی می‌شود

با توجه به مباحث ارائه‌شده و پژوهش‌های موجود در این زمینه، صفری و نظرزاده زارع (۱۳۹۳) آسیب‌های درس هنر در ابعاد طراحی، اجرا و ارزیابی از دیدگاه معلمان را در شش دسته مشکلات محتوایی، مشکلات آموزشی، مشکلات انگیزه‌ای، مشکلات سخت‌افزاری، مشکلات امتحانی و مشکلات انتظار بالا در گرفتن نمره عنوان کرده‌اند. همچنین نتایج پژوهش تاجیک (۱۳۷۹) در زمینه تجزیه و تحلیل کتاب‌های هنر دوره راهنمایی نشان داد که درس هنر با مشکلاتی مانند کمبود معلم و مربی متخصص و مجرب، نیاز به مکان آموزشی مناسب، ساختار متفاوت آموزش هنر با سایر دروس، تأثیرات آموزش هنر بر آموزش‌های سایر دروس، عدم دسترسی ساده و یکسان به ابزارهای هنری برای تمامی دانش‌آموزان و نامناسب بودن ملاک‌های ارزشیابی مواجه است.

### نتیجه گیری

آموزش هنر یکی از مهم‌ترین بخش‌های برنامه درسی مدارس امروزی را تشکیل می‌دهد و نقش و جایگاه هنر در زندگی به‌طور فزاینده‌ای در حال بازشناسی است اما به‌عنوان موضوعی جانبی و حاشیه‌ای در مدارس تلقی می‌شود. دانش‌آموزان و والدین آن‌ها نیز هنر را جدی نمی‌گیرند و از دید آن‌ها این یک درس حاشیه‌ای به‌شمار می‌رود. آن‌ها انتظار دارند که ارزشیابی این درس نسبت به سایر دروس آسان‌تر صورت بگیرد

۱۲. مهرمحمدی، محمود. (۱۳۸۳). آموزش عمومی هنر: چیستی، چرایی، چگونگی، تهران، انتشارات مدرسه.  
 ۱۳. مهرمحمدی، محمود و همکاران. (۱۳۸۹). برنامه درسی: نگاه‌ها، رویکردها و چشم‌اندازها، تهران، انتشارات سمت.  
 ۱۴. میلر، جی پی. (۱۳۸۷). نظریه‌های برنامه درسی. ترجمه محمود مهرمحمدی. تهران، انتشارات سمت.  
 ۱۵. هومن، جمشید. (۱۳۷۷). «کاربرد تحقیق در آموزش هنر»، فصلنامه جلوه هنر، شماره ۱۲ و ۱۳.  
 16. Westburg, I. (1991). Text book". The international encyclopedia of curriculum. New York: Pergamon Press.

و تصور می‌کنند که معلمان هنر باید سعی کنند به دانش‌آموزان در این درس نمره‌های بالایی بدهند. انتظارات و توقعات دانش‌آموزان و والدینشان نسبت به نحوه ارزیابی این درس زمانی منطقی خواهد شد که مسئولان و برنامه‌ریزان آموزش و پرورش برای درس هنر همان اهمیتی را قائل می‌شوند که برای سایر دروس قائل‌اند.

### \* پی‌نوشت‌ها

1. Art making
2. Art history
3. Aesthetic
4. Art criticism
5. Westburg

### \* منابع

۱. امیراینانلو، معصومه (۱۳۷۸) «هنر، آموزش هنر، وضعیت آن در ایران»، فصلنامه جلوه هنر، شماره ۱۴ و ۱۵.
۲. امینی، محمد. (۱۳۸۴). تربیت هنری در قلمرو آموزش و پرورش، تهران، انتشارات آبیژ.
۳. تاجیک، عباس. (۱۳۷۹). «بررسی و تجزیه و تحلیل کتاب‌های هنر در دوره راهنمایی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس.
۴. تسلیمی، نصرالله. (۱۳۹۰). «درآمدی بر آموزش هنر، هنر؛ پرورش قوه تخیل». فصلنامه رشد آموزش هنر. شماره ۲۷.
۵. جی لوئیس، آرتور. الکساندر، ویلیام ام. سیلور، جان گالن. (۱۳۷۸). برنامه‌ریزی درسی برای تدریس و یادگیری بهتر. ترجمه خونی‌نژاد، غلامرضا. مشهد: شرکت به نشر.
۶. دالوندی، هلن. (۱۳۸۹). آموزش هنر در دبستان، تهران: انتشارات سمت، چاپ اول.
۷. صفری، اسماعیل و نظرزاده زارع. (۱۳۹۳). «آسیب‌شناسی درس هنر در ابعاد طراحی، اجرا و ارزیابی»، فصلنامه پژوهش در برنامه‌ریزی درسی، سال ۱۱، شماره ۱۶.
۸. فتحی واجارگاه، کوروش. (۱۳۸۷). برنامه درسی به سوی هویت‌های جدید: شرحی بر نظریات معاصر برنامه درسی. تهران: انتشارات آبیژ. چاپ اول.
۹. فتحی‌آذر، اسکندر. (۱۳۸۷). روش‌ها و فنون تدریس، تبریز: انتشارات جهاد دانشگاهی تبریز.
۱۰. گانیه، رابرت ام. (۱۳۷۳). شرایط یادگیری و نظریه آموزشی. ترجمه جعفر نجفی زند. تهران: انتشارات رشد.
۱۱. معیری، محمد طاهر. (۱۳۷۱). مسائل آموزش و پرورش. تهران: انتشارات امیرکبیر.

